حوادث کوتاه

قتل پسر جوان در فاریاب

مرد جوان در شهرستان فاریاب با شلیک گلوله به قتل رسید و پلیس برای دستگیری عامل جنایت وارد عمل شد. ایمان محمدی رئیس حوزه قضایی شهرستان فاریاب گفت: ساعت ۳ بامداد دوشنبه با اعلام قتل جوان ۳۱ ساله با سلاح گرم در یکی از مناطق این شهرستان، موضوع به صورت ویژه در دستور کار کارآگاهان پلیس آگاهی شهرستان فاریاب قرار گرفت.
رئیس حوزه قضایی فاریاب افزود: مأموران آگاهی با کار اطلاعاتی و عملیاتی کمتر از ۸ ساعت قاتل را شناسایی و با هماهنگی مرجع قضایی در یک عملیات غافلگیرانه قاتل را در یکی از شهرستان‌های استان فارس دستگیر کردند. وی بیان داشت: متهم علت قتل را اختلافات قبلی عنوان کرد که پس از تشکیل پرونده تحویل مرجع قضایی داده شد و تحقیقات در این خصوص ادامه دارد.

کینه عجیب دختر شیرازی از همکلاسی اش

دختر جوان با یک انگیزه عجیب در فضای مجازی اقدام به بدنام کردن همکلاسی‌اش کرد. سرهنگ امیرحسین سلیمانی، رئیس پلیس فتای استان فارس گفت: دختر ۲۰ ساله با مراجعه به پلیس عنوان کرد فردی ناشناس در شبکه اجتماعی اینستاگرام اقدام به ایجاد یک صفحه به اسم وی کرده است و سپس از طریق همان صفحه اقدام به ارسال پیام‌های توهین‌آمیز به دوستان و آشنایان کرده و قصد بدنام کردن وی را دارد، رسیدگی به این پرونده به صورت ویژه در دستور کار کارشناسان قرار گرفت. وی گفت: پرونده اولیه تشکیل شد و با جمع‌آوری مدارک و مستندات مربوطه توسط کارشناسان پلیس فتای، سرانجام متهم مورد شناسایی قرار گرفت و به این پلیس احضار شد. رئیس پلیس فتا استان با اشاره به اینکه متهمه همکلاسی سابق دختر جوان بود، گفت: وی در ابتدا منکر ارتکاب جرم خود شد ولی پس از مواجهه با مدارک و مستندات احصاء شده توسط کارشناسان این پلیس به ناچار لب به اعتراف گشود و دلیل اقدام خود را مشکلات و اختلاف نظرهایی که با شاکیه داشته است، عنوان کرد. سرهنگ سلیمانی افزود: برابر قانون هرگونه توهین، اهانت و یا پخش تصاویر شخصی افراد در فضای مجازی جرم محسوب شده وعواقب جبران ناپذیری برای فرد به همراه دارد، لذا رعایت اخلاق در فضای سایبر و به خصوص شبکه‌های اجتماعی امری مهم محسوب می‌شود. این مقام سایبری خاطر نشان کرد. پلیس فتای به صورت شبانه‌روزی آماده پاسخگویی به شهروندان بوده و کاربران می‌توانند در صورت مواجهه با هرگونه موارد مشکوک آن را از طریق سایت به آدرس WWW.CYBERPOLICE.IR (بخش گزارش‌های مردمی) و یا با شماره ۰۹۶۳۸۰ با ما در میان بگذارند و یا به صورت حضوری به آدرس بلوار احمدی شمالی، خیابان شهیدان ظریفکار مراجعه کنند تا همکاران موضوع را بررسی کنند.

غافلگیری دزدان حرفه‌ای بیمارستان امام رضا(ع) کرمانشاه

۳ سارق حرفه‌ای که با حضور در اتاق رادیوتراپی بیمارستان امام رضا(ع) کرمانشاه دست به سرقت‌های ماهرانه می‌زدند دستگیر شدند.
سردار مهدی حاجیان رئیس پلیس کرمانشاه گفت: پس از اطلاع مسئولان بیمارستان امام رضا(ع) از سرقت تعدادی از سرب‌های اتاق رادیوتراپی بیمارستان، موضوع به پلیس آگاهی اطلاع داده شد و در این راستا پرونده‌ای تشکیل شد و تحقیقات فوری در دستور کار کارآگاهان قرار گرفت.
وی با بیان اینکه کارآگاهان پلیس آگاهی در تحقیقات ابتدایی خود دریافتند تعدادی از سرب‌های اتاق رادیوتراپی که باعث جلوگیری از تشعشع این اتاق می‌شود به سرقت رفته است، افزود: با بررسی صحنه جرم مشخص شد این اتفاق توسط تعدادی از نیروهای خدماتی بیمارستان صورت گرفته است.
فرمانده انتظامی استان کرمانشاه تصریح کرد: در تحقیقات تکمیلی کارآگاهان مشخص شد سارقان که ۳ نفر بوده‌اند از طریق سقف انبار بخش اورژانس توانسته بودند به اتاق رادیوتراپی راه پیدا کرده و در ظرف مدت ۴ ماه به تدریج سرب‌ها را خارج کنند.
وی با اعلام اینکه ارزش سرب‌های سرقتی به ۶۰ میلیارد ریال می‌رسد، ادامه داد: علاوه بر دستگیری ۳ عامل اصلی سرقت، ۴ نفر از افراد مالخر هم شناسایی و دستگیر شدند.
حاجیان با بیان اینکه مجرمان اصلی همین ۳ فرد سارق هستند، یادآوری کرد: البته با دستور دادستان کرمانشاه تعدادی دیگر از افراد هم که قصوراتی متوجه آنهاست به دادسرا احضار و کارآگاهان پلیس آگاهی نیز همچنان با جدیت در حال پیگیری پرونده هستند.
فرمانده انتظامی استان کرمانشاه در بخش دیگری از سخنانش با هشدار به افراد مالخر، گفت: این افراد بدانند جرم آنها کمتر از سارقان نیست و مجازات‌های سنگینی باید تحمل کنند.
وی در پایان، اظهار کرد: افرادی که اموال مسروقه را خریداری کنند به خاطر معاونت در سرقت و جرم، ۶ ماه تا ۳ سال حبس در انتظارشان خواهد بود.

پلیس پرده از راز آدم‌ربایی عجیب برداشت

دسیسه یک مرد برای همسر عاشق پیشه‌اش

دلواپسی‌های زن جوان بعد از گم شدن مرد مورد علاقه‌اش پایان عجیبی داشت.
دل تو دل گلبهار نبود. مگر می‌شود محمد از خانه بیرون برود و جواب تلفنش را ندهد؟ در اتاق خانه‌شان راه می‌رفت و عرق سرد می‌ریخت و کف دستانش را به هم می‌مالید. خواهرش لم داده بود روی کاناپه و سرش در گوشی بود. می‌گفت: «بنشین سرگیجه گرفتم. مطمئنم چیزی نشده و فقط سر ظهری مرا کشاندی اینجا. تو و محمد هم دیگر شورش را درآورده‌اید. چقدر خودتان را برای هم لوس می‌کنید!»
اما حرف گلبهار یک کلام بود. می‌گفت مطمئنم چیزی شده، یا بلایی سرش آمده یا گوشی‌اش را دزدیده‌اند. اگر بلایی سرش آمده باشد چه؟ نکند دیگر محمد را نبینم؟ اینها را می‌گفت و اشک‌هایش بی‌اختیار روی گونه‌هایش می‌ریخت. بی‌تاب و بیقرار بود و نمی‌دانست باید چه کاری انجام دهد. تنها کاری که به ذهنش می‌رسید این بود که به خواهرش زنگ بزند و از او کمک بخواهد. خواهرش تنها کسی بود که او در تهران داشت.
زن جوان و خواهرش تا عصر آن روز کنار هم در خانه او واقع در جنوب تهران ماندند. در تمام این ساعت‌ها خواهرش او را دلداری می‌داد و می‌گفت نگران نباش، اما وقتی نزدیک غروب شد حتی خواهرش هم نمی‌توانست به خونسردی چند ساعت قبل باشد؛ دلهره مثل خوره به جان هردوی آنها افتاده بود.

پیامک آدم‌ربایان

صدای هشدار پیامک که از گوشی گلبهار بلند شد، دو خواهر مثل فنر از جا پریدند و سمت این آشپزخانه رفتند. اسم محمد روی گوشی ظاهر شده بود، گوشی در دستان گلبهار بود اما دستانش شل شده و اشک در چشمان حلقه زده بود. خواهرش گوشی را کشید و پیامک را باز کرد. او با دهان نیمه باز و چشمان گرد نگاهش بین گوشی و صورت گلبهار می‌چرخید. گفت: «نوشته محمد پیش ماست و حالش خوب نیست.»
زن جوان هق هق می‌کرد و با صدای بلند می‌گفت: «زنگ بزن ببین گوشی دست کیست». خواهرش تماس گرفت اما بعد از اولین بوق رد تماس داده شد و بلافاصله پیامک دیگری آمد که نوشته بود زنگ نزن. فقط پیام بده!

خواهر گلبهار نوشت شما؟

جواب آمد: «ما محمد را ربوده‌ایم. کارت بانکی‌اش هم دست ماست. ۳۰ میلیون به این کارت بزنید و رمز کارت را برای ما پیامک کنید تا جان او به خطر نیفتد.»
گلبهار دستش را روی دهانش گذاشت و به دیوار تکیه داد. کنار دیوار سرخورد روی زمین. خواهرش شماره‌ای گرفت. گلبهار با صدایی که انگار از ته چاه درمی‌آمد گفت: «به کی زنگ می‌زنی؟»

خواهرش گفت: ۱۱۰

زن جوان از جایش پرید و گوشی را از دست خواهرش گرفت و قطع کرد، گفت نه! اگر بفهمند ما موضوع را به پلیس گفته‌ایم بلایی سر محمد می‌آورند. خواهرش او را نصیحت کرد کمی عاقل باش! تو که پول نداری برای آنها بریزی! چطور می‌خواهی چنین پولی تهیه کنی؟
اما انگار گوش‌های زن جوان چیزی نمی‌شنید. با دستان لرزان شماره اقوام دور و نزدیک خودش و محمد را گرفت و هق هق کنان موضوع را برای همه آنها تعریف کرد. می‌گفت اگر نتواند پول را تهیه کند آدم‌ربایان محمد را می‌کشند.

اولین سرنخ از مرد جوان

یکی دو روزی طول کشید. زن جوان نه خواب داشت و نه خوراک. خانواده‌هایشان مثل خودشان دستشان خالی بود. هر چه در چنته داشتند روی دایره ریختند و کل پولی که توانستند جمع کنند ۱۹ میلیون تومان بیشتر نشد.
گلبهار به خواهرش گفت: «به آدم ربایان زنگ بزن و بگو ما فعلاً همین پول را داریم.»

ردی در دست پلیس

خواهرش گفت: «عجله نکن! باید به پلیس آگاهی بروی. انگار ردی از محمد پیدا کرده‌اند.»
زن جوان ابروهایش را در هم کشید و سرش را به خواهرش نزدیک کرد و گفت: «تو موضوع را به پلیس گفتی؟»
خواهرش از جا بلند شد و با صدای بلند گفت: «معلوم است که گفتم. تو می‌خواهی کار دست خودت بدهی، من که نباید عقلم را دست تو بدهم.»
دو خواهر سریع خودشان را به پلیس آگاهی رساندند و مأموران به آنها گفتند که رد موبایل محمد زده شده و مشخص شده که او در این مدت آنجا بوده است.
گلبهار بی‌تاب بود که بداند الان محمد کجاست که به او گفتند باید به شعبه یازدهم دادسرای جنایی تهران بروی.

مردی که خودش را ربود

محمد با دستان دستبند خورده روبه‌روی محمد وهابی، بازپرس شعبه یازدهم دادسرای جنایی تهران نشسته بود. گلبهار سراسیمه وارد شعبه شد و بغضش ترکید.
او نمی‌دانست در این چند روز چه بلایی بر سر شوهرش آمده است و وقتی دستبند را بر دستان محمد دید حسابی گیج شده بود. زن جوان چیزهایی می‌شنید که او را مبهوت و شوکه کرده بود.
محمد در جریان تحقیقات گفت: «۵ سال قبل وقتی من و گلبهار ۱۷ و ۱۸ ساله بودیم به خاطر علاقه شدیدی که به هم داشتیم بی‌توجه به سن و سال کم‌مان با هم ازدواج کردیم. تصمیم گرفتیم برای زندگی به تهران بیاییم و همان وقت‌ها بود که توانستم کار نصب دوربین مداربسته را یاد بگیرم و از این راه کسب درآمد می‌کردم. زندگی‌مان بد نبود و درآمد من کفاف دخل و خرجمان را می‌داد. همین که می‌دیدم عشق بین من و همسرم هر روز پررنگ‌تر می‌شود باعث می‌شد یک نان بخورم و صد نان خیرات کنم. اما یکی دو سال بعد از ازدواجمان بود که فهمیدم توانایی بچه‌دار شدن ندارم. انگار دنیا روی سرم خراب شد، اما همسرم می‌گفت که برایش مهم نیست و زندگی با مرا حتی بدون فرزنددار شدن دوست دارد. او گلایه‌ای نمی‌کرد اما من دلم برای جوانی او می‌سوخت.»
مرد جوان در ادامه گفت: «از اینها گذشته مدتی قبل به یک بیماری خونی دچار شدم و باید تحت درمان قرار می‌گرفتم. نمی‌خواستم همسرم از شدت وخامت مریضی من و هزینه‌های سرسام‌آور آن خبر داشته باشد. برای همین بدون اینکه به او بگویم از فردی مقداری پول نزول کردم. روزها می‌گذشت و بهره پول زیاد می‌شد. من هم توان پرداخت آن را نداشتم. می‌دانستم همسرم چقدر عاشق من است، برای همین نقشه کشیدم که وانمود کنم مرا ربوده‌اند تا او به هر دری بزند که پول را تهیه کند و به شماره کارت من بزند. با خودم فکر می‌کردم بعد هم موضوع را می‌فهمد و از من متنفر می‌شود. لابد طلاق می‌گیرد و از زندگی بدون بچه با من خلاص می‌شود. برای همین جایی مخفی شدم و از آنجا با گوشی خودم به زنم پیامک می‌دادم.»
گلبهار به زمین چشم دوخته بود و متعجب و شوکه به حرف‌های محمد گوش می‌داد. بازپرس از زن جوان پرسید: «به اتهام کلاهبرداری از شوهرت شکایت داری؟»
زن جوان گفت: «نمی‌دانم چرا محمد چنین کاری با من کرد. سه روز روزگارم سیاه بود! اما من هنوز هم شوهرم را دوست دارم و از او هیچ شکایتی ندارم. پولی را که از اقوام گرفته‌ام به آنها پس می‌دهم و می‌گویم محمد پیدا شده و موضوع ختم و بخیر شد. بعد برای بدهکاری‌اش فکری می‌کنیم.» با اعلام گذشت شاکی، متهم بزودی آزاد شده و روال قانونی رسیدگی به این پرونده طی خواهد شد.

قتل زن دوم از ترس افشای راز نزد زن اول

مرد جنوبی که پنهانی و دور از همسر اولش ازدواج مجدد کرده بود وقتی دید آبرویش در خطر است دست به اقدام تلخی زد. این مرد دست به قتل زن دومش که باردار بود، زد.

ربوده شدن یک زن

۱۶ مرداد سال ۱۳۹۳ مرد جوانی نزد پلیس آبادان رفت و پرده از سرنوشت مرموز همسرش برداشت. اشکان که سعی داشت خود را نزد پلیس نگران نشان دهد به مأموران گفت: ساعت ۲ بعد از ظهر امروز سر کارم بودم که شماره‌ای ناشناس به گوشی‌ام پیامکی ارسال کرد و در آن از ربوده شدن همسر خبر داد. وی افزود: خیلی زود به خانه بازگشتم، آمنه در خانه نبود و برای اطمینان به همه آشنایان و دوستان زنگ زدم اما اثری از همسرم نبود تا اینکه تصمیم گرفتم پلیس را در جریان قرار دهم.

پیامک مرموز

در این راستا تیم ویژه‌ای از کارآگاهان دایره جنایی پلیس آگاهی آبادان برای افشای راز این آدم‌ربایی وارد عمل شدند و در گام نخست شماره‌ای را که به اشکان ۳۹ ساله پیامک داده بود، بررسی کردند و به سرنخ عجیبی رسیدند. شماره تلفن ناشناس متعلق به اشکان بود و همین سرنخ کافی بود تا اشکان به‌عنوان مظنون اصلی پرونده تحت بازجویی‌های فنی پلیس قرار گیرد.

اعتراف به همسرکشی

مرد جوان در بازجویی‌های ابتدایی سعی بر گمراه کردن پلیس داشت، اما وقتی خود را در تناقض‌گویی‌هایش گرفتار دید، پرده از راز جنایت هولناکی برداشت. اشکان در اعترافاتش گفت: سال ۹۲ به‌خاطر کارم که رانندگی جرثقیل است از شوشتر به آبادان آمدم و همسر و چهار فرزندم در شوشتر ماندند و هر چند وقت یکبار به شهرمان می‌رفتم و به آنها سر می‌زدم. پس از مدتی که تنهایی در آبادان زندگی می‌کردم، تصمیم به ازدواج پنهانی گرفتم و با پیشنهاد یکی از همکارانم با دخترش که مدتی پیش از همسرش جدا شده بود، ازدواج کردم. وی افزود: پس از گذشت یک سال از زندگی پنهانی‌ام، همسرم اصرار داشت از شوشتر به آبادان بیاید تا کنار هم زندگی کنیم که هر بار با بهانه‌های مختلف از آمدنش به آبادان جلوگیری می‌کردم و این در حالی بود که همسر دومم آمنه باردار بود و در این مدت به تلفن‌های مرموزی که به وی می‌شد بدبین شده بودم و احساس می‌کردم پنهانکاری‌هایی دارد. مرد جنایتکار گفت: شرایط سختی را تحمل می‌کردم تا اینکه ۱۳ مردادماه به بهانه رفتن به محل کارم از خانه خارج شدم و پس از دقایقی وقتی به خانه بازگشتم دیدم «آمنه» در حال لباس پوشیدن و رفتن به بیرون خانه است و زمانی که پرسیدم کجا می‌رود ادعا کرد به خانه مادرش و این در حالی بود که شب گذشته وقتی می‌خواستم سرکار بروم آمنه حرفی از رفتن به خانه مادرش نزده بود. عصبانی بودم و از خانه خارج شدم تا اینکه عصر به خانه بازگشتم و آمنه که می‌دید عصبانی هستم شروع به حرف زدن کرد، از او خواستم با هم به میدان فرودگاه آبادان برویم تا همه چیز فراموش شود. اشکان ادامه داد: در حال پیاده‌روی بودیم و آمنه سعی داشت با حرف‌هایش مرا آرام کند اما ادعاهایش را باور نداشتم و حرف‌هایش بیشتر عصبانی‌ام می‌کرد تا اینکه با هم وارد نیزارهای پشت فرودگاه شدیم و در یک لحظه روسری آمنه را دور گردنش انداختم و زمانی که به خودم آمدم دیدم همسرم دیگر نفس نمی‌کشد. ترسیده بودم و چون نمی‌خواستم دستگیر شوم با بیلچه‌ای که درون خودروام داشتم شروع به کندن زمین کرده و جسد آمنه را آنجا دفن کردم. پس از اعترافات اشکان جسد آمنه از زیر خاک بیرون کشیده شد و پس از انتقال به پزشکی قانونی مرگ آمنه به دلیل خفگی تأیید شد.

سرنوشت قاتل چه شد؟!

پس از قتل آمنه در سال ۱۳۹۳، خانواده او پس از دریافت دیه از قاتل، رضایت دادند و این در حالی بود که همسر اول اشکان با توجه به اینکه شوهرش در زندان است به صورت غیابی طلاق گرفت و از او جدا شد. بنا بر این گزارش، اشکان سال ۱۳۹۶ پس از گذراندن جنبه عمومی جرم از زندان آزاد شد و به شهرستان شوشتر بازگشت و همچنان به شغل رانندگی خودروهای سنگین مشغول است.

۲ زن کودک‌ربا ادعای عجیبی دارند

ربودن کودک ۳ ساله تب‌دار از بیمارستان

کودک ۳ ساله که به دلیل تب شدید در بیمارستان بستری بود، توسط افراد ناشناس ربوده شد.
به گزارش «ایران»، چند روز قبل کادر درمان یکی از بیمارستان‌های تهران گم شدن بیمار ۳ ساله را از داخل بخش بستری به مأموران پلیس گزارش دادند و ۲ زن را که خودشان را همراه بیمار جا زده بودند تا مقدمات ربودنش را فراهم کنند، به پلیس معرفی کردند.
کادر درمان در توضیحات ابتدایی به پلیس گفته بودند: «چند روز قبل پسربچه ۳ ساله که به دلیل نامعلومی تب خیلی بالایی داشت توسط زن و مرد جوانی به بیمارستان منتقل شد که به نظر می‌رسید پدر و مادر او هستند. اوضاع جسمی کودک وخیم بود و باید تحت درمان قرار می‌گرفت برای همین با تشخیص پزشک بستری شد. صبح روز حادثه، این دو خانم جوان به عنوان همراه این کودک در بخش پرسه می‌زدند و در لحظه‌ای از شلوغی بخش استفاده کرده و کودک خردسال را ربوده و توسط دو فرد ناشناس از بیمارستان بیرون بردند.»
رسیدگی به این پرونده در حالی در دستور کار عظیم سهرابی بازپرس شعبه نهم دادسرای جنایی تهران قرار گرفت که پدر و مادر این کودک تا کنون اعلام شکایتی نکرده‌اند و مشخص نیست این کودک در حال حاضر کجا ست.

ادعای عجیب ۲ زن کودک‌ربا

صبح روز گذشته دو زن جوان در اولین جلسه بازجویی در شعبه نهم دادسرای جنایی تهران حاضر شدند و ماجرای ربودن کودک خردسال را اینطور تعریف کردند: «چند روز قبل دو فرد ناشناس از ما خواستند که به عنوان پرستار یک کودک خردسال به بیمارستان برویم و گفتند در ازای این کار روزی ۲۰۰ هزار تومان به ما می‌پردازند. روز آخر گفتند کودک را آماده کرده و بیرون از بیمارستان ببریم و قرار شد بعد از اینکه پنهانی بچه را خارج کردیم دقایقی در بیمارستان جلوی چشم پرستاران باشیم تا به خروج کودک شک نکنند و بعد خودمان هم بیرون برویم، اما پرستاران موضوع را فهمیدند. الان هم نمی‌دانیم آن کودک کجاست و کسانی که او را به بیمارستان آورده بودند چه کسانی بودند. یا نمی‌دانیم به چه علت مریض بود و چرا از ما خواستند او را از بیمارستان خارج کنیم.»
رسیدگی به اتهام این ۲ زن جوان تا روشن شدن حقیقت در دستور کار بازپرس جنایی قرار دارد.